

طبقه کارگر و دوره ای جدید از مقابله با بورژوازی

خالد حاج محمدی

فقر و محرومیت دامن اکثریت عظیم جامعه را گرفته است، گرانی سرسام آور و بالا رفتن هر روزه هزینه های زندگی، همراه با بیکاری وسیع که چون هیولایی حتی بخش شاغل طبقه کارگر در مهمترین مراکز صنعتی را هم تهدید میکند، بلای جان این طبقه شده است. بر اساس آماري که رسانه های حکومتی از جمله ایلنا از زبان اعضای شورای عالی کار میگویند، با گذشت ۵ ماه از سال جاری قیمت کالاهای ضروری برای زندگی کارگران ۵۰ درصد افزایش یافته است.

این در شرایطی است که دستمزد کارگران نه تنها افزایش نیافته که در بسیاری از مراکز دستمزدها با چند ماه تاخیر و نیمه ناتمام پرداخت میشود و نفس پرداخت دستمزدهای ناچیز هم موضوع مبارزه و اعتراضات کارگری در این مدت بوده است. افزایش اجاره مسکن و عدم پرداخت کمک هزینه مسکن، عدم پرداخت سهم کارفرما از بیمه های اجتماعی نیز به مشکلات دیگر اضافه میشوند. کمبود آب و برق نیز خصوصا در محلات کارگری از تهران تا شهرستانها و خصوصا جنوب ایران و مراکز نفتی و معادن با گرمای بالای ۵۰ درجه، گوشه های دیگری از معضلات طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه ایران است. عدم امکانات ایمنی کار در کنار مشکلات عدیده کارگران هم که بلای جان آنها شده است، طبق آمار سازمان پزشک قانونی در سال ۱۴۰۳ حدود دو هزار کارگر به دلیل "حوادث کار" جان باخته و ۲۶ هزار و ۵۰۰ کارگر زخمی شده اند. این اوضاع و عدم رسیدگی دولت و کارفرمایان به بهانه های رایج، مشکلات فراوانی را ایجاد کرده است و در مقابل کارگران فقط وعده هایی را میشوند که هیچوقت عملی نمیشود. ... صفحه ۲

بازنشستگان؛ قربانیان نظام کاپیتالیستی حاکم

آسوفتوحی صفحه ۶

اعتصاب مهمانداران ایر کانادا با وجود دستور دولت برای بازگشت به کار با قدرت تمام همچنان ادامه دارد

تشکیلات حزب حکمتیست - خط رسمی، واحد کانادا - صفحه ۷

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
بستگی ۵۷۶

۲۱ اوت ۲۰۲۵ - ۳۰ مرداد ۱۴۰۴

بازنشستگان ها

استراتژی طبقه کارگر در تحولات سیاسی ایران

مظفر محمدی

استراتژی یا "راهبرد" هدف درازمدت و برنامه ریزی عملی برای رسیدن به آن در همه ی عرصه های اقتصاد، سیاست، و جامعه است. حتی در عرصه ای مربوط به کار و زندگی انسان اهداف کوتاه و بلند مدت و یا استراتژی اهمیت دارد. در اینجا میخواهم به این سوال جواب بدهم که استراتژی طبقه کارگر در تحولات سیاسی ایران چیست و برای رسیدن به آن چه باید کرد؟

اما قبل از جواب به این سوال، باید خود تحولات و کشمکش ها و مبارزه طبقاتی و سیاسی در ایران را بشناسیم. دشمن و دشمنان مقابل خود را بشناسیم. به این معنی باید بدانیم که،

اولا، جمهوری اسلامی از بدو تولد تا امروز چه برنامه و اهدافی را تعقیب کرده است. به معنایی استراتژی جمهوری اسلامی چه بوده و هست و برای تحقق این اهداف چکار کرده و امروز کجا ایستاده است؟

دوما، جریانات و نیروهای اپوزیسیون رژیم کدامند و آنها چه اهداف یا استراتژی ای دارند.

۱- جمهوری اسلامی

استراتژی رهبران جمهوری اسلامی در آغاز کار، صدور اسلام به جهان و رهبری جهان اسلام بود. جمهوری اسلامی رویای رهبری جهان اسلام از خاورمیانه تا شمال آفریقا را در سر داشت. حتی در ذهنی و تخیلی ترین حالت تبدیل کردن کاخ سفید به حوزه علمیه شیعی، آماده کردن زمینه ی ظهور امام زمان و رسیدن به قله! ... صفحه ۴

آزادی
برابری
حکومت کارگری

اعتراض و تجمع در بخشهای مختلف در این جامعه انجام گرفته است. که از جمله بزرگترین آنها اعتصاب و تجمعات کارگران ارکان ثالث پتروشیمی رازی است که دوازده روز را پشت سر گذاشته است. بعلاوه کارگران در پارس جنوبی و علسویه در بخشها و سکوهای مختلف نفت و گاز، اعتراضات و تجمعات زیادی را تا امروز داشته اند. خواست و مطالبات اعتصابات و تجمعات کارگری در این مدت اساسا حول افزایش دستمزدها، حذف پیمانکاران، همسان سازی دستمزد، پرداخت سر وقت دستمزدها، بازگشت به کار کارگران اخراجی و آزادی فعالین کارگری دستگیر شده و.... بوده است.

بی تردید دولت و کارفرمایان میکوشند در شرایط کنونی و با توجه به فضای جنگی، بیشترین تعرض را به فضای سیاسی جامعه، به سطح معیشت طبقه کارگر، به دستاوردهای تاکنونی این طبقه و اقشار محروم، سازمان دهند. جمهوری اسلامی میکوشد از این فضا به عنوان فرصتی برای تغییر توازن قوا به نفع خود و عقب راندن طبقه کارگر و اقشار محروم، عقب راندن زنان و نسل جوان و بهبود موقعیت خود در مقابل پایین جامعه استفاده کند. نگرانی اصلی جمهوری اسلامی عروج طبقه کارگر، گسترش اعتصابات و اعتراضات سازمان یافته و متحد کارگری، پیوستن بخشهای معترض جامعه از جمله زنان، اقشار محروم از معلم تا پرستار و مردم محلات کارگر نشین و نسل جوان آزادیخواه به اعتراضات کارگری با پرچم رفاه عمومی، آزادی ها سیاسی، آزادی زن و.... است. حمله اسرائیل به ایران علیرغم اینکه جنگی تحمیلی به جمهوری اسلامی بود و چه حکومت و چه بورژوازی ایران خواهان آن نبودند، اما کوشید از این شرایط و فضای جنگی برای تحکیم موقعیت خود در مقابل پایین جامعه، در مقابل طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان در جامعه، بیشترین استفاده را ببرند. تلاشی که اعتراضات وسیع در جامعه شکست آنرا به نمایش گذاشت.

نقش و جایگاه فعالین و رهبران کمونیست

تردیدی نیست که فضای جنگی این دوره به زیان طبقه کارگر، به زیان جنبش حق زن و به زیان مردم محروم جامعه بود. دود این جنگ و ادامه آن بیش از هر کس به چشم ما میروید. تبلیغات ناسیونالیستی و وطن پرستانه این دوره جمهوری اسلامی، مستقیما اتحاد کارگران و همسرنوشتی این طبقه را هدف گرفت. این شرایط بیش از همیشه هوشیاری و تلاش همه جانبه کمونیستها، رهبران عملی و سوسیالیست طبقه کارگر را میطلبد. بی شک نه موقعیت جمهوری اسلامی و نه توازن قوای کنونی و فضای سیاست در جامعه ایران،



دوره چند ماهه گذشته و خصوصا بدنبال حمله اسرائیل و جنگ ۱۲ روزه، هم جمهوری اسلامی و هم کارفرمایان، به بهانه "شرایط جنگی" و فضای میلیتاریستی حاکم، برای تعرض به زندگی طبقه کارگر و فضای جامعه دست به کار شده اند. جمهوری اسلامی علاوه بر گسترش فضای میلیتاریستی، به بهانه مقابله با اسرائیل، با دستگیری های گسترده و افزایش پستهای کنترل در مراکز و ورود و خروج شهرها، اعدام وسیع زندانیان به بهانه های مختلف و همزمان با تبلیغات وسیع میهن پرستانه، کوشید هر نوع اعتراضی را به بهانه "تضعیف" حاکمیت و کشور در مقابل اسرائیل، عقب بزند و تحمیل فقر و گرانی و فضای مختنق جامعه را به بهانه جنگ، مشروع تلقی کند. همزمان در این مدت کارفرمایان بیش از همیشه دستشان برای اخراج کارگران به بهانه تحریم و خطر تعطیلی مراکز کار و تعدیل نیروی کار، باز بوده است. آنها در همکاری کامل با دولت و ارگانهای ضد کارگری حاکمیت، در هر اعتراض و تجمعی فعالین و سازماندهندگان را نشانه رفته اند و با اخراج از کار، تهدید و دستگیری آنها، کوشیده اند اعتصاب و اعتراض کارگران را به شکست بکشانند.

طی همین مدت و علیرغم فضای جنگی و تاثیرات مخرب حمله اسرائیل و در امتداد، تهدیدهای جنگی و خط و نشان کشیدن آنها حاکمین بر اسرائیل در حمله دوباره به ایران و عر و تیزهای جمهوری اسلامی و مقامات نظامی در مقابل اسرائیل و تلاش هر دو طرف برای ایجاد بیشترین آمادگی نظامی، شاهد موجی از اعتراضات کارگری در مراکز مختلف بوده ایم. سکوت دوره جنگ و فضای سنگین آن علیرغم ادامه فضای میلیتاریستی و تبلیغات طرفین، بدرجه ای کاهش یافته است. ما در همین مدت شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری و بخشهای مختلفی از کارگران ساختمانی و شهرداری ها، تا ترانسپورت و ماشین سازی، معادن، پتروشیمی ها، نفت و گاز و... بوده ایم. اعتصابات کارگران در مراکز نفتی، چه کارگران رسمی و چه قراردادی، در پتروشیمی ها، در معادن و شهرداری ها، بیان فضای اعتراضی در طبقه کارگر و شکست تلاش حاکمیت در ساکت و تسلیم کردن این طبقه به بهانه جنگ با اسرائیل است. اعتراضات این مدت علاوه بر کارگران در این مراکز شامل اعتراضات هر روز پرستاران، بازنشستگان، معلمین، رانندگان کامیون، دانشجویان و حتی کشاورزان و مردم محروم در محلات کارگری بوده است. زندانهای جمهوری اسلامی و اعتراض زندانیان و خانواده های آنها گوشه های دیگری از اعتراضات پایین جامعه به حاکمیت، به تعرضات آنها به زندگی مردم، به فضای سیاسی جامعه و به زندان و اعدام و تهدید بوده است.

طبق برآوردهایی که شده است تنها در چند ماه گذشته بیش از ۱۵۰ اعتصاب کارگری در ایران روی داده است، بیش از ۲۰ هزار

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

طبقه کارگر و دوره ای جدید...

شکستن سد و موانع پراکندگی کنونی است. جنبش کارگری ایران در این زمینه تجارب گرانبهایی دارد و در یک دهه گذشته الگوهای قابل اتکا و قابل تکثیری را بدست داده است و پیشروی های کرده است. این دوره چه برای حاکمیت و بورژوازی ایران و چه برای جنبش کارگری، دوره ای حساس و جدی است. دوره ای که این دو صف در مقابل هم با کمترین توهیم صف آرایی کرده اند. در این جدال و کشمکش از هیچ طرفی نقطه سازشی ندارد. بورژوازی ایران برای بقا خود و حکومتش، ناچار است علیه طبقه کارگر تعرض کند. طبقه کارگر نیز راه چاره ای جز اتحاد خود و افزایش همکاری، حمایت از مبارزات هم، گسترش روابط و اتصالات به همدیگر و گسترش شبکه های مبارزاتی و محافل کمونیستی خود به عنوان مغز متفکر و هدایت و رهبری کننده را ندارد.

بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی به عنوان نماینده او، به توان و قدرت ما، به خطر اتحاد ما و خطر کمونیسم در جنبش کارگری آگاه است. ما کمونیستهای طبقه کارگر هم موقعیت خود و توان و قدرت خود را میشناسیم و پیشروی ما، پس زدن تعرضهای جمهوری اسلامی، در گرو ایفای نقش تاریخی رهبران و فعالین کمونیست این طبقه است. طبقه کارگر و حتی در ابعاد وسیعتر جامعه ایران چشم امید به نقش طبقه کارگر و رهبران رادیکال آن دوخته است. رهبرانی که هر جا پا پیش گذاشته اند از وسیعترین حمایتها برخوردار شده اند.

ما کمونیستها و طبقه کارگر جز پیشروی های بیشتر و پیروزی راهی در مقابل خود نداریم. میتوانیم و باید این دوره را نیز با سرلند سپری کنیم، میتوانیم با اتحاد خود، تعرض بورژوازی و حکومت و دستگاه سرکوب و خفقان آن را سد کنیم، میتوانیم مانع ایجاد یاس و ناامیدی در صفوف جنبش خود شویم و مهمتر از همه میتوانیم به اتکا به قدرت و هوشیاری خود اتحادی گسترده در جامعه بوجود آوریم. میتوانیم و باید تعرض لجام گسیخته بورژوازی و حاکمیتش به زندگی، رفاه، سعادت و امنیت و آزادی لشکر دهها میلیونی خود را عقب برانیم و دستاوردهایی بزرگ و تعیین کننده بدست آوریم. پایان بربریت موجود چه در ایران و چه در ابعاد وسیعتر در گرو نقش هوشیارانه ما است.

سطح هوشیاری جامعه و جنبشهای انقلابی و آزادیخواهانه، امکان بازگشت به عقب و تحمیل استیصال و تسلیم طبقه کارگر و بخش محروم جامعه و قناعت به وضع موجود را نمیدهد. جامعه ایران عموماً و طبقه کارگر و زنان و نسل جوان و اقشار محروم، خودآگاهتر از آنند که بورژوازی ایران و حکومتش بتوانند، به آرزوی شوم خود، به تحمیل سکومت و قناعت مردم برسند.

اما با این وصف سد بستن در مقابل تعرضات همه جانبه آنها بدون تلاش مستمر و هوشیارانه و نقشه مند ممکن نیست. اعتراضات کارگری در این جامعه کم نیست، زنان عملاً پروژه های حاکمیت را در معرض به حق زن، شکست دادند و عقب رانند. بازنشستگان هر روز در گوشه ای از این مملکت تجمع میکنند و صدای اعتراض خود را بلند میکنند. اقشار مختلف جامعه نه تنها ناراضی که توقع بلایی از زندگی خود دارند و حاضر به عقب نشینی نیستند. اما اعتراضات مختلف و پراکنده ما تا زمانی که به هم وصل نشود و تا زمانی که توسط شبکه ای از رهبران و فعالین هوشیار و رادیکال به هم وصل نشود، رهبری و هماهنگ نشود، نمیتواند تحولی جدی و ماندگار در زندگی طبقه کارگر و مردم محروم ایجاد کند. بی تردید مبارزات تا امروز این طبقه و مردم آزادیخواه، دستاوردهای بزرگی داشته است و هراس حاکمیت از ادامه متحدانه این مبارزات است. روشن است که هیچ دست نجات بخشی در کار نیست و تضمین پیروزی بر جمهوری اسلامی تنها در گرو ایفای نقش فعالین و رهبران هوشیار و رادیکال و سوسیالیست جامعه است.

در جامعه ای که تشکلات کارگری جز مواردی محدود بدلیل مقابله پلیس، ممنوع است و پا نگرفته است، نقش شبکه فعالین و فعالین کمونیست طبقه کارگر اساسی است. حتی تشکیل مجامع عمومی کارگری که ساده ترین ظرف اتحاد و همدلی در یک مرکز کارگری است، بدون ایفای نقش و آستین بالا زدن جمعی از فعالین آگاه و با نفوذ ممکن نیست. این شبکه ها در حال حاضر موجوداند، مهم وصل شدن و

استراتژی طبقه کارگر... ادامه از صفحه ۵

گام اول پیروزی استراتژی طبقه کارگر، سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی ای که نتیجه بلافصلش باز پس گرفتن قدرت و ثروت از اقلیت طبقات دارا و حکام شان است. سپردن جامعه به دست صاحبان واقعی اش یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان تهیدست و زنان و جوانان محروم از رفاه و شادی است. برقراری جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، یعنی بازگرداندن اختیار و اراده به انسان است. انسان دارای اختیاری که خود مستقیماً و توسط شوراهای محل و کار و زندگی اداره جامعه را برعهده میگیرد. به تقسیم جامعه به طبقات دارا و ندار خاتمه میدهد. همه از نعمات جامعه که توسط انسان کارکن تولید میشود به یکسان استفاده می کنند. امنیت جامعه توسط ساکنانش و با تسلیح توده ای تامین و تضمین میشود. مقامات و القاب دولتی و نظامی از جامعه حذف میگردد. در حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان هر عضو شورا صاحب رای و حرمت و انسان های برابرند.

استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و مردم استراتژی سوسیالیستی اداره جامعه با انسان های برابر و آزاد است. در حاکمیت شوراهای کارگران و مردم، بورژوازی خلع ید شده از ثروت کلانی که از جامعه دزدیده اند، تنها یک شهروند متساوی الحقوق با دیگران است. از کاخ ها و برج ها و بانک ها و املاک و کارخانه های غصب شده از کارگران، خبری نیست. اگر ثروت و نعمتی هست برای همه است. ما میخواهیم چنین جامعه ای را بسازیم. نیروی ساختن این جامعه یک طبقه چند ده میلیونی و زحمتکشان و زنان نصف جامعه و جوانان است.

* ادامه دارد. (بخش دوم به راه های تحقق این استراتژی و اهداف می پردازد)
زنده باد جامعه ی آزاد و برابر سوسیالیستی

جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان این توحش فعال و قدرتمند است. جنبشی است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و ..، که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند.

استراتژی طبقه کارگر...

جامعه تحمیل کرده است، دست و پا میزند و راهی برای برون رفت ندارد. تلاش برای بقا آخرین سنگر نظام در مقابل ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و زن و جوان ایران است.

۲- اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی

اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی یک دست و یک پاچه نیست. ما شاهد دو نوع استراتژی متفاوت اپوزیسیون داخل و خارج جمهوری اسلامی هستیم:

- استراتژی تغییراتی از درون نظام و نوعی استحاله

- استراتژی رژیم چینج با دخالت نظامی خارجی "امریکا، اسرائیل..." برای تغییر از بالای نظام جمهوری اسلامی.

یکم- استراتژی تغییراتی از درون نظام و نوعی استحاله

بخشی از ناراضیان درون نظام که با جریان اصلاح طلبی شروع شد، امروز به دنبال استحاله جمهوری اسلامی هستند. این بخش اپوزیسیون درون رژیم از رهبری کنونی جمهوری اسلامی یعنی خامنه ای و آن بخش که حول بیت رهبری جمع اند میخواهد سر عقل بیایند و فراندوم کنند تا از فروپاشی نظام جلوگیری بشود و با تغییراتی در بالا از جمله حذف ولایت فقیه از قانون اساسی، چهارچوب نظام محفوظ بماند.

این بخش خواهان سرنگونی نیستند، چرا که خود از آغاز تا به امروز در سیاستهای خارجی و اداره جامعه از طریق سرکوب عریان و تحمیل فقر و فلاکت به جامعه در داخل، شریک و سهیم اند. سرنگونی جمهوری اسلامی به معنای حذف همه ی جناح های درون نظام است. بنا بر این تلاش می کنند بهر شکل ممکن جمهوری اسلامی را با حک و اصلاح و تغییراتی فرمال حفظ کنند. این بخش ناراضی درون نظام بسیار گسترده و فاقد انسجام درونی است. استراتژی این بخش آنطور که اعلام شده، فراندوم و مجلس موسسان قانون اساسی جدید برای تغییراتی از بالا و جایجایی مهره هایی از درون و بیرون نظام جمهوری اسلامی است. در یک کلام جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه.

این استراتژی از زمان اصلاحات تا امروز به دنیا نیامده مرده است. هیچ عقل سلیمی باور نمی کند که جمهوری اسلامی و رهبری کنونی که دست خامنه ای و بیت و سپاه است، خود را از درون منحل کند. خامنه ای و اعوان و انصارش بر این باورند که هر حرکتی بسوی استحاله و تغییر و تحولی از بالا، زمینه را برای تهاجم توده های مردم فراهم می کند.

در بینابین این ها گروه ها و شخصیت های گوناگون و همه رنگ هستند که بعنوان ملی- مذهبی، دگراندیش، لیبرال، دمکراسی خواه و فدرالچی قومی بنا بر حال و هوای سیاسی ایران، زمانی اصلاح طلب یا معتدل و بخشا سرنگونی خواه میشوند.

دوم- استراتژی رژیم چینج با دخالت نظامی خارجی "امریکا، اسرائیل..." برای تغییر از بالای نظام جمهوری اسلامی.

این بخش اپوزیسیون هم از جریانات متضاد و متناقضی تشکیل شده است. این بخش اپوزیسیون علاوه بر تشدید تحریم ها، خواهان جنگ و حملات اسرائیل و امریکا به ایران است. ... ←

هم خمینی و هم خامنه ای برای رسیدن به اهداف و استراتژی صدور اسلام به جهان، قبل از هر چیز لازم بود در ایران قدرت سیاسی را قبضه کنند و یک حکومت اسلامی تشکیل دهند. دارییهای جامعه را به تصرف خود در آورند. علاوه بر حفظ ارتش شاه، نیروهای نظامی ویژه ی سپاه پاسداران، بسیج، پلیس مخفی سازمان دهند و در نتیجه جامعه را میلیتاریزه و امنیتی کرده و با تفتیش عقاید و زندان و بازداشت و اعدام های گسترده و بدون وقفه، جامعه را ساکت و خفه نگه دارند.

و این هدف شوم در میان آتش و خون قتل عام های دهه شصت به نتیجه رسید و جمهوری اسلامی برپا شد.

گام بعدی صدور اسلام به معنای سیاسی برپا کردن حکومت اسلامی در هر جای جهان که زمینه هایش وجود داشته باشد بود. این فقط یک شعار نبود. بلکه خمینی و سپس خامنه ای و اعوان و انصارشان برای رسیدن به این هدف با استراتژی، دست به کار شدند و در کشورهای زیادی در اطراف خود نیروهای نیابتی گسترده ای سازمان دادند، تامین مالی و تجهیز نظامی کردند تا به تشکیل حکومت های دینی به سبک جمهوری اسلامی در کشورهای خود اقدام کنند. جمهوری اسلامی میخواست خانه کعبه را از خانواده ی آل سعود بگیرد، کربلا و نجف را از چنگ صدام حسین و زینبیه را از دست سوریه در بیاورد. با سرنوشت مردم فلسطین بازی کند تا حکومت اسلامی فلسطین توسط حماس و جهاد اسلامی بسازد و در لبنان هم حکومت اسلامی توسط حزب الله تشکیل شود. هنوز این ها هم کافی نبود. در نتیجه نفوذ خود را در خاورمیانه تا شمال افریقا و مناطق بیشتری از یمن تا کشورهای فقیر و جنگ زده ی شمال و شرق افریقا مثل نیجریه، سومالی، سودان و غیره گسترش داد.

در نتیجه ی این اهداف در عمل و پس از نزدیک نیم قرن، دارییهای جامعه صرف تامین این استراتژی یعنی رهبری جهان اسلام شد. اما نه تنها این هدف حاصل نشد، بلکه در نتیجه، ایران 90 میلیونی تا امروز به خاک سپاه نشانده شده است. اکنون خود جمهوری اسلامی از جانب طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه به چالش مرگ و زندگی کشیده شده است. امروز هدف و استراتژی رهبری جهان اسلام به استراتژی بقا در داخل تغییر کرده است. حفظ موجودیتی که دیگر مشروعیت ندارد و ستون هایش در حال فروریزی است.

امروز ایران 90 میلیونی خواهان عبور از کلیت نظام است. جمهوری اسلامی در محاصره خواستهای رفاهی و آزادیخواهی و برابری طلبی بیش از بیست میلیون کارگر و زنان نصف جامعه و جوانانی است که میخواهند شرایط تیره و تاری که به آنان تحمیل شده است را تغییر دهند. بنا بر این در یک کلام استراتژی بلندپروازانه و رویاهای رهبران جمهوری اسلامی و صدور اسلام و رهبری جهان اسلام یکی پس از دیگری شکست خورده است. تنها راه باقیمانده ی پیشروی جمهوری اسلامی حفظ نظام بهر شکل ممکن است. اولین و آخرین راه پیش پای خامنه ای و اعوان و انصار سپاهی و اطلاعاتی و امنیتی اش، تشدید سرکوب و ایجاد خفقان است.

امروز میدان جنگ مرگ و زندگی نظام در داخل ایران است. یک جنگ طبقاتی و اجتماعی برای پایین کشیدن نظام و برقراری جامعه ای آزاد و برابر. جنگ دو نیروی متخاصم جامعه با نظام دین و سرمایه. جمهوری اسلامی در منجلاب فقر و فلاکت و گرسنگی و تشنگی و تاریکی که به

استراتژی طبقه کارگر...

بشناسند و مانع فریب بخش نا آگاه جامعه از طرف این نیروهای سیاه و ضد کارگری و ضد کمونیستی گردند.

۳- استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی با انقلاب توده ای از پایین

صاحب این استراتژی طبقه کارگر، زحمتکشان تهیدست، زنان و جوانان آزادیخواه است. نیروی طبقاتی و اجتماعی که نمیتوان آن را اپوزیسیون جمهوری اسلامی نامید. بلکه صاحبان واقعی جامعه اند و هدف جaro کردن کل نظام و نهادهای نظامی و سیاسی و قضایی آن و برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و مردم است.

این استراتژی اولاً اصلاح و استحاله جمهوری اسلامی را غیر ممکن دانسته و میدانند. دوما دخالت نظامی و تحریم های خارجی را مردود و بر ضد امنیت و سلامت و رفاه و آزادی مردم میدانند.

نیروی تحقق این استراتژی یعنی طبقه کارگر، زحمتکشان تهیدست، زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه تا کنون در اعتصابات کارگری، خیزش های مردمی، جنبش آزادی زن...، جنبش جوانان و دانشجویان در طول چند دهه جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند. مبارزه ی جامعه برای معیشت و رفاه و آزادی در واقع مبارزه طبقاتی اکثریت جامعه، کارگران و اقشار زحمتکش زن و مرد و جوان بر علیه نظام سرمایه داری است. مبارزه علیه طبقه ای که پوتین نظامیان را بر گوی طبقه کارگر گذاشته تا بتواند هر چقدر وحشیانه تر این طبقه را استثمار و بی حقوق و سرکوب کند. طبقه حاکمه ای که با قبضه کردن داراییهای جامعه و رواج فساد و دزدی و اختلاس و نظامی کردن محیط های کار و زندگی مردم و سرکوب مبارزات و مطالبات جامعه برای یک زندگی سالم و مرفه و شاد و آزاد، فلاکت محضی را به جامعه تحمیل کرده است.

بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، طبقات و مبارزه ی طبقاتی کارگران و مردم زحمتکش را برسمیت نمی شناسد. از نظر صاحبان قدرت و ثروت، کارگران و سرمایه داران، یک ملت و زیر یک پرچم و در یک وطن قرار گرفته و منافع مشترکی دارند و آن ایران است.

هر کارگری حق دارد بپرسد سهم من در این وطن و مرز پر گهر ایران، چیست؟ تاریخاً و تا امروز ایران و وطن، دست شاهان و نظامیان و امروزه ولایت فقیه جمهوری اسلامی بوده است. سهم کارگر و زحمتکش و زن و مرد فقط کارکردن برای دستمزد و حقوقی ناچیز تا بتواند زنده بماند و برای ادامه ی کار و خدمت به میهن شاهی و اسلامی آماده شود. نسل اندر نسل شاهان و سرمایه داران حول و حوش نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی، با قبضه ی قدرت و ثروت، اکثریت انسان های جامعه را از یک زندگی سالم و امن و مرفه و آزاد محروم کرده اند. تنها این نیست. اکثریت محرومان جامعه سیاهی لشکر و پیاده نظام حاکمان برای تمامیت ارضی و حفظ قدرت طبقات دارا در جنگ هایشان گوشت دم توپ بوده اند. معلوم نیست من کارگر و زحمتکش و جوان چرا برای تمامیت ارضی و وطنی که صاحبانش طبقات دارا و نظامیان و قوانین ضد مردمی شان است، بجنگم! استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در عین حال استراتژی ضد وطن پرستی و ضد دین پرستی اقلیت صاحبان قدرت و ثروت است. ... ادامه در صفحه ۳

بخش رادیکال این اپوزیسیون جنگ را عامل اصلی برای سرنگونی جمهوری اسلامی میدانند و بخش خجول تر جنگ را موجب تضعیف جمهوری اسلامی تعریف می کنند. درعمل و واقعیت، رهبری این استراتژی، دولت کنونی اسرائیل است. افسار این بخش اپوزیسیون دست نتنیاهو با حمایت ترامپ است.

اما ادامه ی تحریم ها و تهدیدات نظامی و تداوم حملات نظامی اسرائیل با حمایت امریکا، نتیجه اش علاوه بر کشتار و ویرانی زیر ساخت های جامعه، سرنگونی تمام و کمال نظام نیست بلکه احتمال فروپاشی رژیم، از هم گسیختن شیرازه ی جامعه و برقراری هرج و مرج و حتی جنگ داخلی است.

استراتژی یک و دو از یک جنس اند و یک هدف دارند. هدف اصلی جلوگیری از انقلاب توده ای ازپایین و سرنگونی تمام و کمال نظام با همه ی نهادهای سیاسی و نظامی و امنیتی است. چرا که از نظر این دو بخش مدعی قدرت از بالا، توده های مردم فاقد صلاحیت دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی و اداره جامعه هستند. از نظر این دو بخش راست ارتجاعی داخل و خارج جمهوری اسلامی، مردم به وکیل و وصی نیاز دارند. این دو بخش ضد انقلاب اجتماعی و ضد طبقه کارگر و سوسیالیسم و آزادی و برابری اند.

سلطنت طلبان، رضا پهلوی فرزند شاه مخلوع را علم کرده اند که خود را هنوز وارث تاج و تخت پدر و صاحب ایران میدانند. کسی که تمام عمرش را با هزینه ی سفره ی مردم ایران که توسط پدر و خانواده اش در خارج کشور سرمایه گذاری شده و یا با خود بیرون برده اند در ناز و نعمت و بیخیال زندگی فلاکتبار جامعه ی ایران گذرانده است.

فرقه مجاهدین هم سال ها است رییس جمهور خودخوانده اش "مریم رجوی" را تعیین و معرفی کرده است. مجاهدین در همه ی این دهه ها کارش پادوی و ابزار سیاستهای ارتجاعی دول منطقه و امریکا و اسرائیل است.

خصوصیت جریانات و مهره های طیف رنگارنگ سلطنت طلب و مجاهدین و دیگر جریانات بینابینی، بی پرنسپی سیاسی، لمپنیسم، فرصت طلبی، عوامفریبی و اساساً مهره های بازی در شکاف دولت های منطقه و ابزار سیاست های امریکا و اسرائیل هستند. مهره های بی شخصیتی که به فراخور اوضاع رنگ عوض می کنند.

همه ی این طیف های یک و دو و بینابینی ها، ربطی به منفعت طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و زنان برابری طلب ندارند. جستجو کردن متحدین خود در میان نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی مثل سپاه و بسیج و ارتش و نیروهای انتظامی، یک نمونه ضدیت با مردم و بیربطی این جریانات با جامعه ی ایران است. ترسو و خائن نامیدن مردمانی که برای حفظ جان خود و کودکان و خانواده هایشان زیر بمباران اسرائیل از تهران بیرون رفتند، تنها یک نمونه کوچک لمپنیسم سیاسی سلطنت طلبان است. طبقه کارگر و جامعه ایران اما باید تحرکات ضد انقلابی این جریانات را زیر نظر داشته و بعنوان عوامل بازدارنده و مخرب

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

بازنشستگان؛ قربانیان نظام کاپیتالیستی حاکم

آسو فتوحی

فقر، فلاکت و مصیبتی که امروز همچون طاعون بر پیکر جامعه ایران سایه افتاده است تصادفی یا ناشی از "کمبود منابع" یا "مدیریت ناکارآمد" و حتی فساد در سیستم و نظام حاکم نیست. اینها ثمره مستقیم سیستم اقتصادی حاکم بر ایران و نماینده تام و تمام آن جمهوری اسلامی است.

سیستمی مبتنی بر بردگی مزدی و حکومتی که خود را در خدمت انباشت ثروت برای یک اقلیت انگل، مفتخور و فاسد و شرکت های شبه نظامی-اقتصادی مانند سپاه و بنیادها... قرار داده و در مقابل، طبقه کارگر را به فقیرترین وضعیت ممکن سوق داده است. سیستمی که در آن هر میزان توسعه و امکاناتی که تولید میشود، حاصل استثمار خون و عرق طبقه کارگر و زحمتکشانش است، نه لطف حاکمان!

وضعیت فلاکت بار بازنشستگان این طبقه، سیمای تمام عیار خشونت این نظام علیه اکثریت میلیونی جامعه را به نمایش میگذارد. کارگرانی که بعد از یک عمر تلاش و زحمت و تحمل درد و رنج مشقات زندگی، تحت نام "بازنشسته به مرحله وحشتناک تری از ادامه حیات پا می گذارند"، نامی که در حاکمیت جمهوری اسلامی تنها یک تعریف عملی برای آن تعیین شده است، بازنشسته از منظر این حاکمیت یعنی "تبدیل شدن از نیروی مولد به کالای اسقاطی".

کارگر بازنشسته کارگری است که تمام عمر خود را صرف تولید ارزش و ثروت برای جامعه و سیستم حاکم کرده است. کارگری که دیروز، یک "نیروی مولد" قابل استثمار و بردگی بود؛ امروز، پس از آنکه آخرین ذره توان و وجودش توسط ماشین سرمایه داری مکیده شد، به عنوان یک "کالای اسقاطی" و "عنصر ایزوله" به گوشه ای پرتاب شده تا در سکوت و فراموشی، نبرد مرگ و زندگی را به تنهایی و در انزوا تجربه کند. این تعریف سرنوشت محتوم هر کارگر تحت حاکمیت سرمایه در ایران است. بازنشستگان امروز آینه تمام قد آینده طبقه کارگری است که علیرغم فروش نیروی کار خود هنوز فرسنگها با یک زندگی مرفه و سعادتمند فاصله دارد.

این قشر زحمتکش، که اکنون دیگر حتی نیروی کاری برای فروش ندارد، طی تنها چند سال گذشته بیش از ۲۰۰ بار فریاد اعتراض خود را به خیابان ها کشانده است. فقط در طول یک سال اخیر بیش از ۷۰ تظاهرات و تجمعات اعتراضی بازنشستگان ثبت شده است. این اعداد، خود گویای عمق وضعیت فاجعه بار این بخش از طبقه کارگر است. پاسخ حکومت به این فریادهای برحق برای رفاه و زندگی انسانی چیست؟ سکوت، بایکوت خبری، مرزبندی امنیتی و در نهایت، سرکوب! این پاسخ، پاسخ طبقاتی بورژوازی حاکم و ماشین سرکوب آن به طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه است. حکومت به عنوان نگهبان منافع بورژوازی، هیچ دینی به پرولتاریای از کار افتاده ندارد! ایتر طبقه کارگر از شاغل تا بازنشسته میدانند.

حاکمیت روی این مولفه که "اعتراض بازنشستگان خطری برای نظام ایجاد نمی کند"، که بازنشسته فاقد "موقعیت استراتژیک شغلی" است سرمایه گذاری میکند و با تلاش برای مزوی کردن این اعتراضات از اعتراضات روزمره و در جریان طبقه کارگر، آنها حاشیه ای میکند و سیاست بایکوت خبری، سکوت و سرکوب را در مقابل آن در پیش میگیرد. این در حالی است که در دنیای واقعی:

وضعیت بازنشستگی نماد بی رحمی سیستم است، آنها تجسم زنده آینده کارگران شاغل اند. مبارزه آنها در واقع مبارزهای برای تمامی طبقه، برای امروز و فردایی

مرفه و انسانی برای این طبقه است. وضعیت امروز بازنشستگان نشان می دهد که سیستم کاپیتالیستی در ایران به هیچ بخشی از مزدبگیران جامعه، شاغل، بیکار، بازنشسته و ... کوچکترین رحمی نمی کند. در منطق بورژوازی زمانیکه پای سودآوری در میان است جای برای ترحم و انسانیت نیست!

بازنشستگان پدران و مادران کارگران امروزی هستند. حمله به معیشت آنها، حمله ای مستقیم به خانواده کارگری و ایجاد فشار مضاعف بر کارگر شاغل است. تحمیل فقر و فلاکت به بازنشستگان بدون تحمیل فقر، فلاکت و بی حقوقی به کارگران شاغل ممکن نیست. این واقعیتی است که طبقه کارگر و بخصوص رهبران عملی این طبقه باید به داده کارگران تبدیل کنند و خشم طبقاتی کارگران را از بنیادهای این نظم تعمیق بخشند. کارگر بازنشسته چیزی برای از دست دادن ندارد چون آخرین دارایی خود، یعنی نیروی کار خود برای به بردگی کشیده شدن، برای بقا و ادامه حیات را از دست داده است. با این حال به میدان می آیند و پیشقراولان مبارزه ای بی امان می شوند. علیرغم شانه بالا انداختن های حاکمیت و سرکوب و، در میدان ماندن آنان و تداوم اعتراضات شان، نقاب دیگری از "ثبات" و "مقبولیت" را از چهره نظام بر می دارد و به سایر اقشار تحت ستم جسارت مبارزه می بخشد.

طبقه کارگر و بازنشستگان آن به خوبی میدانند که جستجوی راه حل در درون چهارچوب نظام موجود، توهمی بیش نیست. میدانند که نظامی که خود بانی این فاجعه است، هرگز نمی تواند درمانگر آن باشد. میدانند وعده ها و کمپسیون های نمایشی. نه فقط پاسخگو نیستند که بخشی از سیاست سردواندن این طبقه است. میدانند اعتراضات و مبارزات پراکنده این طبقه قادر به عقب راندن بورژوازی و حاکمیت آن نیست.

تبدیل این دانستن ها، این خودآگاهی به نیروی اجتماعی نیاز به تحرکی جدی در میان رهبران عملی، نمایندگان و شخصیت های رادیکال در طبقه کارگر، از شاغل تا بازنشسته و بیکار، است. مستلزم گره زدن مبارزه کارگران شاغل با مبارزه بازنشستگان است. هر اعتصاب و اعتراضی در کارخانه ها و بخش های مختلف باید با خواست تأمین حقوق بازنشستگان نیز عجین شود.

از هماهنگی و برنامه ریزی اعتراضات مشترک تا جلب حمایت اجتماعی، سیاسی و حتی مالی مردم از این اعتراضات و اعتصابیون، از ایجاد شبکه ها و کمیته های برای هماهنگی تا همکاری با سایر اقشار جامعه، از فرهنگیان تا پرستاران و ... نمونه های کوچکی از قدرتمند کردن یک تلاش عمومی در جامعه برای یک زندگی مرفه و انسانی است. امروز هیولای سیاه فقر بر سر اکثریت مردم سایه انداخته و تلاشی وسیعتر، گسترده تر و سازمان یافته تر را از مردم و در راس آن از طبقه کارگر می طلبد. تلاشی متکی به دخالت همه بخشهای جامعه، متکی به شبکه ای از رهبران و همزمان به شوراهای مستقل کارگری و مردمی که در مقابل سرکوب و خفقان توده وسیعی را به میدان آورد.

باید روشن شود که مسئله، فقط "تأمین معیشت" نیست؛ بلکه تقابل با سیستم سرمایه داری حاکم است که انسان را تا سطح یک ابزار اسقاطی تنزل می دهد. امروز تأمین معیشت بدون مقابله با نظام سیاسی-اقتصادی حاکم، که کارگر را به "ابزار اسقاطی" تنزل میدهد، ممکن نیست. هم حاکمیت و هم طبقه کارگر به این واقعیت واقف اند!

اعتراضات بازنشستگان را باید نگین انگشتی مبارزه طبقاتی در ایران دانست. مبارزه آنها نه تنها برای نان که برای شرافت انسانی و پایان دادن به نظامی است که انسانیت را قربانی سود و انباشت سرمایه می کند. تنها با "اتحاد، سازماندهی و مبارزه انقلابی متحدانه کل طبقه کارگر (شاغل، بیکار، بازنشسته)" می توان این سیستم غارتگر را به زباله دان تاریخ سپرد و جامعه ای مبتنی بر عدالت واقعی، برابری و انسانیت را بنا نهاد.

به امید همبستگی طبقاتی

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبستگیت انسانی



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمیونیت: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

“ اعتصاب مهمانداران ایر کانادا با وجود دستور دولت برای بازگشت به کار با قدرت تمام همچنان ادامه دارد

اعتصاب مهمانداران شرکت هواپیمائی "ایر کانادا" که از روز شنبه ۱۶ آگوست شروع شده است با قدرت کامل همچنان ادامه دارد ، این اتحادیه ده هزار عضودارد، این اعتصاب اولین مورد از سال 1985 تا کنون است که باعث لغو حدود بیش از ۷۰۰ پرواز روزانه شده است. "ایر کانادا" از پنج شنبه گذشته پروازها را لغو کرده و هشدار داده که اختلال در پروازها طی هفته آینده نیز ادامه خواهد داشت.

اصلی ترین محور اختلاف ، موضوع دستمزد برای زمان حضور بر روی زمین و کمک به مسافران در هنگام سوار شدن است، چرا که پرداخت حقوق مهمانداران عمدتاً تنها در زمان حرکت هواپیما انجام میشود . دولت فدرال پیش تر در دوران نخست وزیری جاستین ترودو با استفاده از اختیارات بازگشت به کار برای سرکوب اعتصابات ، مانع اعتصاب های ریلی ، بندری و پست کانادا شد . اما اتحادیه مهمانداران "ایر کانادا" تا کنون از دو دستور مستقیم بازگشت به کارازطرف وزیر کار ، "پتی هایدو" سرپیچی کرده اند و این از نوع خودش نادر است که یک اتحادیه آشکارا از اجرای دستور CIRB سرریز بزند ، این نشانه روحیه رزمندگی در صفوف اعتصاب کنندگان برای تحقق خواسته هایشان می باشد .

اتحادیه CUPE مهمانداران اعلام کرد که به دستور بازگشت به کار پایبند نیست و این تصمیم دولت را تسلیم شدن در برابر فشارهای شرکت های بزرگ میدانند و حاضر است اعضا و رهبران اتحادیه تن به جریمه و زندان دهند، تا رسیدن به خواسته هایشان حاضر به بازگشت کار نخواهند شد.

ما تشکیلات حزب حکمتیست -خط رسمی، واحد کانادا ضمن پشتیبانی کامل از اعتصاب مهمانداران و خواسته هایشان از تمامی اتحادیه ها و فعالین کارگری دعوت میکنیم به هم طبقه هایشان در به سرانجام رساندن موفقیت آمیز این اعتصاب از هر راه ممکن یاری برسانند .

تشکیلات حزب حکمتیست - خط رسمی، واحد کانادا
۱۹ آگوست ۲۰۲۵

جمع عمومی نماینده مستقیم کارگران